

پروژه جدید وزارت اطلاعات در ارتباط با سندیکاهاى کارگری!

بیش از ده سال از ایجاد سندیکاهاى شرکت واحد اتوبوسرانى تهران و نیشکر هفت تپه مى گذرد. سیاست وزارت اطلاعات مطابق معمول در ارتباط با خط عمومى، سرکوب این تشکل ها بوده است. دستگیرى رهبران آنها، اخراج، تهدید، ضرب و شتم، غیر قانونى اعلام کردن آنها و... همواره در مورد این سندیکاها و دیگر تشکل هاى کارگری اعمال شده است و مى شود. اما در چند ماه گذشته در کنار این سیاست سرکوب روش دیگری نیز به کار گرفته شده که برنامه ریزى شده و هدفمند است. در گذشته خط سرکوب وزارت اطلاعات با این موضوع که یک فعال کارگری در چه کاراکترى قرار دارد (راست یا چپ) تغییرى نمى کرد و اسانلو در راست ترین مواضع (همکاری با اصلاح طلبان و سولیداریتى سنتر...) و یا دیگر دست راستى ها، مانند دیگر فعالین جناح چپ مورد سرکوب قرار مى گرفتند. اما اکنون وزارت اطلاعات متوجه شده که صرفا با سرکوب نمى تواند تشکل هاى کارگری و به طور مشخص دو سندیکای فوق را از بین ببرد و بالعکس با وجود تمام سرکوب ها جای پای آنها محکمتر شده و در متن اوضاع سیاسى کنونى آنها مى توانند نقش بیشترى در آینده ی سیاسى جنبش کارگری داشته باشند. لذا در کنار سرکوب سندیکاها و بخصوص رهبران آنها خط موازى سازى را در پیش گرفته اند. همیشه و همه جای دنیا در میان صفوف کارگران و دیگر جنبش ها مى شود افراد فاسدى را پیدا کرد، آنها را خرید و یا اجیر کرد. هر چند این سیاست در سطح عمومى بلافاصله پس از انقلاب و بعد از اینکه شوراهای کارگری را از بین بردند و خانه کارگر را از عناصر کارگری تسویه کردند، شوراهای اسلامى و خانه کارگر دست نشانده اى ساختند. کارکرد شوراهای اسلامى بیشتر در جهت منافع رژیم در همسویى با کارفرما در محیط کار بود و خانه کارگر در بسیج کارگران برای اول ماه مى به زیر چتر خود و جذب عناصر پراکنده نا آگاه که تمایل به فعالیت جمعى کارگری داشتند بود. اما با رشد دوباره ی جنبش کارگری کارکرد آن تشکل هاى دست نشانده کفایت نمى کند و در مقابل دو سندیکای کارگری و احیانا تشکل هاى دیگرى که ایجاد شوند اشکال دیگرى از موازى سازى و فعالیت برای رژیم ضرورى است. اکنون وزارت اطلاعات سیاست قیجى (تیغه ی دولبه) را علیه سندیکاهاى فوق در پیش گرفته است. از یکسو سرکوب و از سوى دیگر موازى سازى و ایجاد تفرقه در صفوف کارگران و ضربه زدن از درون. قبل از اینکه به موارد مشخص این سیاست بپردازیم باید بدانیم که این سیاست در نتیجه ی عمومى پیشروى جنبش کارگری و به طور اخص پیشروى سندیکاهاى کارگری فوق است. آنها از میان همه ی موانع و سرکوب ها بیرون آمده اند و تحت چنین شرایطى از بین نخواهند رفت. این دست آورد نتیجه ی از خودگذشتگی و پایداری کارگران فعال در این تشکل ها و حامیان آنها است. این تشکل ها دست آوردهای بزرگ جنبش کارگری و الگوهایی برای دیگر کارگرانند و بر همین مبنا اتاق فکر وزارت اطلاعات شکل دیگری از تهاجم علیه آنها را در کنار روش سرکوب همیشگی در دستور کار قرار داده است.

ماجرای موازى سازى در سندیکای شرکت واحد اتوبوسرانى تهران و حومه

سندیکای شرکت واحد پس از اعتصاب در بهمن سال ۸۴ شدیداً مورد تهاجم قرار گرفت و در مدت دو شبانه روز بیش از ۱۶۰۰ نفر از رانندگان و برخی از خانواده هاى آنها دستگیر شدند. آنها را وادار به استعفا از سندیکا کردند و رهبران وقت این سندیکا را اخراج و زندانى کردند. اسانلو چند سال زندانى شد و مورد آزار و شکنجه قرار گرفت. در آن دوران سندیکا محدود به هیئت مدیره و تعداد دیگری از نزدیکان آنها بود. اما بدتر از همه زمانى بود که اسانلو که نقش بسزایی در سندیکا داشت راه همکاری با اصلاح طلبان و سولیداریتى سنتر و دیگر جریانان پرو آمریکایی را در پیش گرفت و جایگاه خود را به پول فروخت. در واقع اختلافات جناح راست و چپ جنبش کارگری بر سر استقلال مالی و یا کمک گرفتن از سولیداریت و دیگر نهادهای پرو آمریکایی در سندیکای واحد نیز بالا گرفت و اسانلو که خود را همه کاره ی سندیکای شرکت واحد مى دانست، سندیکا را در آستانه ی تسلیم به بورژوازی قرار داد. سندیکا از این بابت ضربات بزرگی را متحمل شد اما در نهایت از اسانلو و خط او گسست کرد و سربلند بیرون آمد. از آن پس سندیکای شرکت واحد با تمام فراز و نشیب ها عمدتاً با مانع سرکوب مواجه بود و شش سال زندانى شدن رضا شهابی، و زندانى شدن دیگر فعالین این سندیکا مثل مددی و رضوی نتوانست آنها را به عقب بشینى

و دارد و بار دیگر بدنه ی این سندیکا گرد هم آمدند و این تشکل به مثابه یک تشکل کارگری در جناح چپ جنبش کارگری تثبیت شد.

اکنون با وجود تداوم فشارها و سرکوب ها از طرف وزارت اطلاعات این سندیکا به راه خود ادامه می دهد و اتاق فکر وزارت اطلاعات به این موضوع واقف است و لذا تدابیر دیگری باضافه ی سرکوب را در دستور کار قرار داده است. سعید ترابیان که از همان ابتدای شکل گیری سندیکا و در جریان بازجویی علیه سندیکا و به طور مشخص رضا شهابی اطلاعات داد و حتی گزاره گویی های غیر واقعی زیادی کرد اما کاراکتر ترابیان به مثابه یک فرد ضعیف و واداده باقی نماند بلکه در ادامه سقوط را ادامه داد. ابتدا هر چند عموماً در خط اساتلو و علیه استقلال مالی طبقه کارگر و موضع فعالین سندیکا علیه سولیداریتی سنتر سنگ تمام گذاشت و منفعت های مالی شخصی را دنبال کرد، اما حتی بر سر منفعت شخصی با اساتلو نیز مشکل داشت. با اخراج اساتلو از سندیکای شرکت واحد ترابیان نیز به حاشیه رفت و راضی به منفعت هایی بود که برده بود. اما در ادامه و اکنون ترابیان سقوط را به نهایت رسانده و ظاهراً منفعت های شخصی او تمامی ندارد و هیچ پرنسپیی برای او باقی نگذاشته. وزارت اطلاعات با تکیه بر موقعیت سعید ترابیان و تعدادی لمپن مثل وی اقدام به ایجاد سندیکای موازی کرده تا از این طریق بین رانندگان شرکت واحد تفرقه بیندازد. در شرایط استبدادی و عدم امکان تماس های مداوم با بدنه کارگری و وجود موانع متعدد امنیتی، ترابیان و "یاران" بدون هیچ مانع امنیتی اقدام به ارتباط وسیع با رانندگان کرده و ضمن سم پاشی علیه هیئت مدیره می خواهند مجمع عمومی برگزار کنند که مد نظر وزارت اطلاعات است و افراد مشخص و بی خطر و یا وابسته ای مثل ترابیان از آن بیرون بیایند. در جریان این روند اطرافیان لمپن ترابیان اقدام به تهدید و فحاشی علیه اعضای هیئت مدیره کرده و در همدستی با وزارت اطلاعات نوع دیگری از فشار را اعمال کرده اند. آنچه که اکنون خطرناک است و وزارت اطلاعات با همدستی ترابیان و "یاران" روی آن حساب کرده اند عدم اطلاع برخی از رانندگان شرکت واحد از کاراکتر ترابیان و مسائل دیگر است. ایجاد سندیکایی موازی با پوشش امنیتی و قانونی می تواند برخی رانندگان را فریفته و گمراه کند و بدین شکل به اصطلاح سندیکایی موازی ایجاد شود تا با دو دستگی در بین رانندگان قدرت سندیکای شرکت واحد را تضعیف نموده و با آن مقابله بیشتری بشود و یا به شکلی دیگر با برگزاری مجمع عمومی که برای هیئت مدیره ی فعلی و دیگر فعالین خطرناک است و ترابیان با تکیه بر اخراج برخی از اعضای هیئت مدیره و یا بازنشسته شدن اجباری آنها تلاش دارد بر این موضوع که هیئت مدیره و اعضا صرفاً باید از میان شاغلین فعلی باشند خود و "یارانش" را در غیاب رهبران واقعی به سندیکا تحمیل کنند و در نهایت از درون با پروژه ی وزارت اطلاعات سندیکا را "فتح" کنند. اخبار حکایت از آن دارند که وزارت کار و خانه کارگر نیز در هماهنگی کامل با این پروژه وزارت اطلاعات حرکت می کنند و این خود بیانگر سرمایه گذاری وسیع دستگاه امنیتی و حکومتی برای ضربه زدن به سندیکای شرکت واحد است. در واقع تمام بازنشستگان و افراد اخراجی از کار – مثل رضا شهابی که عملاً اخراج شده اما به وی ابلاغ نمی شود. حق دارند اعضای سندیکا باشند. آنها سال های زیادی از عمرشان را در رانندگی شرکت واحد گذرانده اند و برای ایجاد سندیکای شرکت واحد انواع تهدیدها، شکنجه، زندان و ... را تحمل کرده اند آنها بخش لاینفک این سندیکا هستند و اگر این موضوع در اساسنامه پیش بینی و ذکر نشده است ضروری است این نقص برطرف گردد. این سنت جنبش و تشکل های کارگری است که اعضای بازنشسته و یا کسانی که به دلیل مبارزاتشان اخراج می شوند همچنان می توانند عضو سندیکا و یا هر گونه تشکل دیگر محیط کار باشند.

برای به شکست کشاندن این پروژه مقابله و انسجام سندیکای شرکت واحد هر چند بسیار مهم است اما کافی نیست. نمی توان و نباید سندیکا را در این کارزار تنها گذاشت. افشای موازی سازی و یا تلاش برای تغییر ماهیت دادن سندیکا از درون توسط وزارت اطلاعات و ترابیان توسط همه ی فعالین جنبش کارگری و سوسیالیست ها ممکن می شود. ما کارگران همواره از تریبون های محدودی برخورداریم و در شرایط استبدادی این موضوع چند برابر تشدید می شود، در نتیجه از همه سو و همه جانبه باید به مقابله برخواست و تا شکست این پروژه ی ضد کارگری رقم بخورد.

رضا رخشان و همدستی با کارفرما علیه سندیکای نیشکر هفت تپه و جناح چپ جنبش کارگری

رضا رخشان از ابتدای شکل‌گیری سندیکای نیشکر هفت تپه و با اوج‌گیری بحث استقلال مالی طبقه کارگر و مقابله با سولیداریتی سنتر در مقابل آن ایستاد و همانند دوست و "همکار نزدیکش"، ترابیان تلاش داشت تا راه فساد جنبش کارگری را هموار کند و منفعت‌های شخصی خود را دنبال می‌کرد. رضا رخشان که در دوران ایجاد سندیکا چهره‌ای دست‌راستی نه فقط در سندیکای نیشکر هفت تپه بود بلکه طرفدار علنی سلطنت و ساواکی‌های کراواتی مدرن بود و در صفحه‌ی فیس‌بوک خود در این زمینه کم‌نمی‌گذاشت. او از همان ابتدا سنگ بنای مخالفت با فعالین واقعی سندیکای نیشکر هفت تپه و در سطح عمومی‌تر جناح چپ جنبش کارگری را گذاشت اما همیشه سعی داشت نقاب فعال کارگری بودن خود را حفظ کند. اما به مرور زمان و در جریان بحث‌های استقلال مالی طبقه کارگر و سولیداریتی سنتر بیش از پیش به ورطه‌ی سقوط کشیده شد و شدیداً علیه طرفداران استقلال مالی طبقه کارگر که در مخالفت با نقش مهدی کوهستانی و سولیداریتی سنتر فعالیت می‌کردند وارد کارزار شد.

رضا رخشان بر خلاف سعید ترابیان نتوانست و نمی‌تواند حتی همان تعداد افراد معدود را گرد خود جمع کند و فقط با توسل به افترا زدن به دیگر فعالین جنبش کارگری، سوسیالیست‌ها و هر فرد مستقلی که او را تایید نکند سعی دارد جناح چپ جنبش کارگری را تضعیف کرده و از این طریق پشت سندیکای هفت تپه را خالی کند. رضا رخشان در ادامه‌ی خط‌خیانت به کارگران و تامین منافع شخصی خود همکاری وسیعی با کارفرمایان در پیش گرفت و در اعتصابات اخیر کارگران نیشکر هفت تپه تمام تلاشش را کرد تا اعتصاب را به شکست بکشانند و حتی از جانب سندیکای نیشکر هفت تپه اطلاعیه‌ی جعلی داد، سندیکای هفت تپه در مقابل اطلاعیه داد و به صراحت اعلام کرد که رضا رخشان هیچ مسئولیتی در سندیکای هفت تپه ندارد و بدین ترتیب رخشان موفق نشد و شکست خورد. مسابقه‌ی فحاشی به فعالین کارگری توسط رضا رخشان و ترابیان تنها با این تفاوت است که رخشان علنی، کتاب و وسیع اقدام به این کار می‌کند و ترابیان چراغ خاموش و ظاهراً شخصی و از طریق نوجه‌های این وظیفه را انجام می‌دهد. فحش خوردن سوسیالیست‌ها و فعالین کارگری در مقابل سرکوب‌های چند دهه‌ی رژیم جمهوری اسلامی کمترین هزینه‌ی است که پرداخت می‌کنند و امثال رضا رخشان‌ها و ترابیان باید بدانند که این سیاست لمپنی‌ترور سیاسی سوسیالیست‌ها و دیگر کارگران فعال که همواره توسط بازجو‌ها و ماموران امنیتی رژیم مثل نقل و نبات به کار گرفته شده و می‌شود و اکنون که او به این روش متوسل شده هیچ کاربردی به جز رسوا شدن بیشتر خودش ندارد. اما چرا فحاشی‌های اخیرا بیشتر و سیعتر شده است؟ فحاشی‌های او به علی‌نجاتی، رضا شهبابی، علیرضا بیانی، رضا مقدم، امیر جواهری، بهزاد سهرابی، بهروز خباز، دانشجویان چپ، سحر صبا و کنایه هیش به اسماعیل بخشی و... حکایت از این دارد که با پروژه‌ی جدید وزارت اطلاعات و کارفرمای هفت تپه کاملاً همسویی دارد و ماموریت خود را سیستماتیک به پیش می‌برد. ما از مسائل پشت پرده کاملاً مطلع نیستیم اما به قول لنین می‌گوییم "بگو دوستت کیست تا بگویم کیستی؟" رضا رخشان در این پروژه‌ی جدید نقش توپخانه را در صحنه‌ی علنی بر عهده دارد اما فقط خودش را بمباران می‌کند. همدستی او با کارفرما در هفت تپه تا آنجا پیش رفته که نقش اعتصاب شکن و خیر چین را ایفا می‌کند. این سطح نازل از فعالیت برای او با به اصطلاح مطلب نوشتن پوشش داده می‌شود تا مثلاً چهره‌ای روشنفکر و سیاسی از او ساخته شود اما نوشته‌های او حتی دیگر از جنس دست‌راستی‌ها هم نیست بلکه از جنس کارفرما و وزارت اطلاعات است. البته فحاشی‌های او به سرعت او را به ابتذال کشانده و به جز نیکوفر نادان که زیر نوشته‌های او امضا می‌گذارد در هفت تپه همراهی ندارد.

در نوشته اخیر رخشان علیه مطلب رامین بهاری ابتدا تلگرام سندیکای هفت تپه را زیر سوال برده و گفته توسط کارگران اداره نمی‌شود که اگر چنین بود سندیکا همانطور که در مورد رخشان اطلاعیه داد که هیچ مسولیتی در این سندیکا ندارد در مورد کانال تلگرامی هم اطلاع‌رسانی می‌کرد. دوما فعالین سندیکا را نقاب پوشان و کموناردها می‌نامد و به آنها افترا می‌زند و اینکه در دادگاه جوابشان را خواهد داد. همه‌ی اینها چیزی نیست جز تهمت و تهدید به پشتوانه‌ی کارفرما و وزارت اطلاعات.

به هر شکل او تنها مهره‌ای است که کارفرما و اطلاعات در هفت تپه با او می‌توانند بازی کنند به امید اینکه متحدینی برای او دست و پا کنند و یا حداقل از فحاشی‌ها و تهمت زدن‌های او بهره ببرند. وزارت اطلاعات می‌داند که سندیکاهای کارگری و دیگر تشکل‌های کارگری دایره‌ی فعالیتشان رو به گسترش است و در متن اوضاع سیاسی

کنونی چنانچه این تشکل ها در شرایط بحرانی نقش بیشتری بیابند و بر کمیت و کیفیت آنها افزوده شود خطر بزرگی آنها را تهدید می کند زیرا می توانند به شکل گیری یک بلوک سیاسی کارگری در جامعه کمک کنند ، به همین دلیل باید نقشه مند و از درون نیز با آنها بجنگد و ارزش رضا رخشان ها برای آنها از همین زاویه است. همه ی کارگران و از جمله کارگران نیشکر هفت تپه با افزایش تورم وضعیت اقتصادی زندگیشان چند برابر بدتر شده است اما رضا رخشان نه تنها وضعیت بدتری پیدا نکرده بلکه به مراتب وضعیت اقتصادیش بهتر شده و از کارگران بیشتر فاصله می گیرد و البته این روندی است که چند سال است در جریان است. داستان رضا رخشان خوردن هم از توبره و هم آخور است. در مخالفت با استقلال مالی و این موضع که هر کس پول بدهد باید گرفت که بسیاری می دانند برای او چه برکاتی داشته تا همکاری با کارفرمایی که با کمک وزارت اطلاعات و فرمانداری و نیروی انتظامی بر سر کار آمده و شخصیت های صوری هستند که دم کلفت ها را نمایندگی می کنند و مقابل کارگران هفت تپه ایستاده اند نیز برای او پر برکت بوده است. فرهنگ جاسوسی و همکاری با کارفرما در عموم محیط های کار، تحصیل و ... فرهنگ کثیف و مطرودی است. حتی ما به کودکان خود آموزش میدهم که آلوده به فرهنگ آدم فروشی نشوند چه برسد به همکاری و جاسوسی درون یک تشکیلات بزرگ کارگری در جامعه ی استبدادی که رژیم هار جمهوری اسلامی در راس آن قرار دارد.

می دانیم که طی چند ماه گذشته کارگران هفت تپه اقدام به انتخاب نمایندگان بخش های مختلف کردند و هر چند با ایجاد شوراهای کارگری تفاوت و فاصله دارد اما به هر شکل این پیشرفتی دیگر برای این کارگران است. در سخنرانی اسماعیل بخشی او به صراحت خواهان ایجاد شوراهای کارگری در سراسر ایران شد و اعلام کرد که کارگران هفت تپه نمایندگان خود را در بخش های مختلف انتخاب کردند. هنوز زمان زیادی از این مسله نگذشته که مسولین انتخاب شورای اسلامی را عَلم کرده اند. آنها می خواهند در مقابل "خطر" شورای کارگری شورای اسلامی را قرار دهند و کارگران را به انتخابات جدید برای ایجاد شورای اسلامی فرا می خوانند که تا کنون موفق به جلب نظر کارگران نشده اند.

بر این پایه باید پروژه ی وزارت اطلاعات و عواملی که با آن همکاری و یا همسویی دارند را افشا کنیم. نباید اجازه بدهیم که وزارت اطلاعات همچون اسب چوبین شهر تروا، شهر را از درون تسخیر کند. آگاهی کارگران بر این موضوع که دشمن طبقاتی آنها فقط جمهوری اسلامی و کارفرما نیست و نیروهایی که از پشت خنجر می زنند و نقش ستون پنجم سرمایه داران را ایفا می کنند و دسته کمی از جمهوری اسلامی ندارند، ضروری است و مقابله ی آنها با این پروژه ی اطلاعاتی، کمک می کند تا مهمترین تشکل های کارگری کنونی حفظ شوند، سالم بمانند و بتوانند فعالیت خود را ادامه بدهند.

نان – کار – آزادی

حکومت کارگری

محمد حسین مهرزاد

مهر ۹۷ برابر با سپتامبر ۲۰۱۸